

بزه‌دیده به منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران*

پیمان ابراهیمی**

چکیده:

با مطرح شدن اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و پیدایش بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در سده بیستم، جایگاه فراموش شده بزه‌دیده در فرایند کیفری احیا شد و یافته‌های آن در قالب ملاک‌های جهانی در زمینه حمایت از بزه‌دیده تجلی یافت. بزه‌دیده‌شناسی حمایتی ضمن مطالعه جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری، او را شایسته حمایت انگاشته و حمایت از او را، بر پایه ملاک‌های جهانی، در گرو رفتار منصفانه جهت دسترسی به عدالت می‌داند. مقاله حاضر، بازتاب اصول و ملاک‌های جهانی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را در نظام عدالت کیفری ایران، با تأکید بر مقررات دادرسی کیفری، بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی:

بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نظام عدالت کیفری، فرایند کیفری، سیاست جنائی و رفتار منصفانه.

-
- * این مقاله براساس پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «تأثیر جنبش بین‌المللی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در مقررات دادرسی کیفری ایران» به راهنمایی دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان و مشاوره دکتر مهرداد رایجیان اصلی در دانشگاه آزاد اسلامی نراق (۱۳۸۵) نوشته شده است.
- ** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی - واحد نراق.

مقدمه

بزه‌دیده‌شناسی به عنوان دانشی نسبتاً جدید به بررسی جایگاه بزه‌دیده در رویداد مجرمانه می‌پردازد. سیر مطالعه بزه‌دیده در این حوزه از دوروی‌کرد مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ابتدا: نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و سپس، بزه‌دیده به عنوان زیان‌دیده جرم و انسانی شایسته حمایت. روی‌کرد نخست در مورد بزه‌دیده نگرشی منفی به جایگاه او در فرایند مجرمانه دارد و بزه‌دیده را به عنوان عاملی مؤثر در تحقق جرم می‌پندارد. در واقع بزه‌دیده‌شناسی در گام نخست بر پایه یافته‌ها و ملاک‌های علمی و جرم‌شناسی نقش بزه‌دیده را در تکوین جرم و تعامل با بزه‌کار در چنین رویدادی مورد بررسی قرار می‌دهد که از آن به بزه‌دیده‌شناسی علمی یا اولیه یاد می‌شود. در این سیر مطالعاتی بزه‌دیده به عنوان شخصی گناهکار و مقصر تلقی می‌شود و میزان تأثیر مداخله وی در تحقق جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبنای نظری - تاریخی این روی‌کرد در نیمه نخست سده بیستم مطرح شد ولی، بینش انسان‌مدارانه در اجرای عدالت که خاستگاه حقوق بشر امروزی است و پایه آزادی و صلح جهانی محسوب می‌شود و در رخداد‌های جنگ‌های جهانی (به‌ویژه، جنگ جهانی دوم) ریشه دارد، نظام‌های عدالت کیفری را بر آن داشت که با مراجعین به دستگاه عدالت کیفری (اعم از متهم / بزه‌کار و بزه‌دیده) برخوردی عادلانه و منصفانه را تضمین کند. بازتاب این رهیافت در اوایل نیمه دوم سده بیستم بر تقویت و تضمین هر چه بیشتر حقوق متهم و بزه‌کار در فرایند کیفری متمرکز شد و حقوق متهمان و بزه‌کاران در قالب دادرسی عادلانه مورد شناسایی و حمایت قرار گرفت. پیش از آن، عده‌ای از جرم‌شناسان در جهت علت‌شناسی جرم و تأثیرات بیرونی بر بزه‌کار پژوهش‌های خود را بر روی بزه‌دیده متمرکز ساختند تا از این رهگذر نقش و جایگاه او را در تکوین جرم به تصویر بکشند. در این مطالعات، نقش

بزه‌دیده در وضعیت پیش جنائی مؤثر، بر بزهکاری مورد بررسی قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر عوامل بزه‌دیده‌زا (بزه‌دیدگی) در کنار عوامل جرم‌زا (بزهکاری) وارد مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی شد و شخصیت و صفات زیستی و روانی در کنار خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه‌دیده در تعامل با بزهکار و سهم وی در رخداد مجرمانه مورد توجه قرار گرفت [۶:۱۱]. در واقع، به دلیل اینکه مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی بر روی بزهکار و جلوگیری از توسعه بزهکاری معطوف بود و محور مباحث جرم‌شناسی را مسائل پیرامون بزهکار و بزهکاری تشکیل می‌داد، لذا توجه به بزه‌دیده در راستای تحقق برنامه‌های سیاست جنائی بزهکار مدار بود. با گذشت دو دهه از پیدایش بزه‌دیده‌شناسی اولیه و ظهور اندیشه‌های نوین در عرصه بزه‌دیده‌شناسی از دهه ۱۹۷۰ میلادی جریان‌های عقیدتی - ارزشی به‌ویژه طرفداران حقوق زنان (فمنیست‌ها) و حامیان بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار با انتقاد به دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی اولیه بحث حمایت از بزه‌دیده را مطرح کردند (بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یا ثانویه) [۶:۱۲] و با سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های حامیان حقوق بزه‌دیده در پشت تریبون‌های آزاد، بزه‌دیده که به عنوان فرد فراموش شده در فرایند کیفری تلقی می‌شد مجدداً مورد توجه قرار گرفت و موقعیت حقوقی وی در این فرایند احیا شد.

بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بر این اندیشه استوار است که جامعه محلی و کل جامعه با مرکزیت نظام عدالت جنائی باید در تمام سطوح سیاست‌گذاری جنائی (تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی) توجه به حقوق مادی و معنوی بزه‌دیده را مدنظر قرار دهد و طی تدابیر برنامه‌ریزی شده موقعیت حقوقی بزه‌دیده در فرایند کیفری مورد توجه قرار گرفته، نیازهای بایسته وی مرتفع گردد. در واقع حامیان حقوق بزه‌دیده بر این باور هستند که بزه‌دیده باید مورد حمایت و

کمک‌رسانی قرار گیرد و دولت و جامعه مدنی در ارائه کمک و خدمات رسانی به وی حداکثر تلاش خود را بنمایند تا بزه‌دیده در وضعیت پیش‌جنائی و پس‌جنائی از این حمایت‌ها بهره‌مند گردد. در این راستا حمایت از بزه‌دیدگان توجه جامعه بین‌المللی را به خود معطوف ساخت و دولت‌ها در راستای احیای حقوق بزه‌دیده تلاش کردند.

حاصل این تلاش‌ها در دهه ۱۹۸۰ در قالب کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار ۱۹۸۳ در سطح منطقه‌ای، و اعلامیه سازمان ملل متحد راجع به اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت ۱۹۸۵، در سطح جهانی، ظاهر شد. این دو سند نخستین اسناد بین‌المللی هستند که به حمایت از بزه‌دیدگان اختصاص یافته‌اند. در واقع این اسناد تبلور بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بین‌المللی هستند. بازتاب این اسناد موجب شد که برای نمونه به، دنبال تصویب کنوانسیون اروپایی کمیته وزیران شورای اروپا با صدور چند توصیه‌نامه قلمرو موضوع حمایت از بزه‌دیدگان را فراتر از قلمرو کنوانسیون اروپایی گسترش دهد و بسیاری از کشورها در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان گام‌های مؤثر و سازنده‌ای بردارند و در مسیر سیاست جنائی بزه‌دیده‌مدار حرکت نمایند. این جنبش با تصویب اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل جهانی شد و سیاست جنائی سازمان ملل ویژگی بزه‌دیده‌مدار پیدا کرد. این اعلامیه به عنوان منشور بزه‌دیده موقعیت بزه‌دیدگان را احیا و جایگاه فراموش‌شده آنها را دوباره به رسمیت می‌شناسد. این اعلامیه سندی است که اصول بنیادی آن بر پایه یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بنا شده است. بعد از تصویب اعلامیه اصول آن در چند سند جهانی مهم (از جمله اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸؛ کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی ۲۰۰۰ و کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد مالی-اداری ۲۰۰۳ گنجانده

شد.) اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل، علاوه بر به رسمیت شناختن بزه‌دیده بر پایه اصل منع تبعیض (پارگراف‌های ۱ تا ۳)، حقوق مهمی را برای آنان به رسمیت می‌شناسد که آنها را می‌توان به دو دسته انسانی - اخلاقی و عینی - مادی تقسیم کرد [۵۹، ۵۰: ۷]. رفتار منصفانه برجسته‌ترین نمود و در واقع، سنگ بنای حقوق انسانی و اخلاقی بزه‌دیده است که بر پایه آن «رفتار با بزه‌دیدگان باید با همدردی و احترام به شأن آنان همراه باشد...» (پارگراف ۴). وانگهی، «... آنان در برابر آسیبی که به آن دچار شده‌اند، شایسته دسترسی به سازوکارهای عدالت و جبران فوری‌اند...» (همان پارگراف). بر این اساس، نه تنها بزه‌کاران یا اشخاص ثالثی که در مقابل رفتار آنها پاسخ‌گو هستند باید خسارات وارد بر بزه‌دیدگان را جبران کنند (پارگراف ۸)، بلکه هرگاه دریافت کامل غرامت از بزه‌کار یا دیگر منابع میسر نباشد، دولت‌ها باید به بزه‌دیده غرامت پرداخت کنند (پارگراف ۱۲). افزون بر اینها، بزه‌دیدگان نه تنها در چهارچوب ابزارهای دولتی بلکه از رهگذر سازوکارهای داوطلبانه، اجتماع‌محور و بومی باید کمک مالی، پزشکی، روان‌شناسانه و اجتماعی لازم دریافت کنند (پارگراف ۱۴).

بنابراین حساسیت موضوع حمایت از بزه‌دیده و ارتباط تنگاتنگ آن با فرایند کیفری، ضرورت توجه به نقش و جایگاه بزه‌دیده در این فرایند و تحقق سیاست حمایت از بزه‌دیده را نمایان می‌سازد. چراکه ارتکاب جرم و رخداد بزه‌دیدگی در واقع منجر به مراجعه بزه‌دیده به دستگاه عدالت کیفری می‌شود و بدین‌سان، بزه‌دیده به عنوان دیگر کنشگر اصلی پدیده مجرمانه وارد فرایند کیفری می‌گردد. لذا در مراحل مختلف این فرایند است که حمایت از بزه‌دیده می‌تواند معنای واقعی خود را پیدا کند و تدابیر حمایتی تقنینی به‌ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند به منظور تضمین موقعیت مطلوب بزه‌دیده در فرایند کیفری جامه عمل به خود بباشد.

در این نوشتار به بررسی جایگاه بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در مقررات دادرسی کیفری ایران پرداخته شده و بر این اساس، مطالب در دو فصل ارائه خواهد شد. در فصل نخست که به بررسی نقش و جایگاه بزه‌دیده در مراحل آغازین فرایند کیفری (یعنی مرحله تعقیب و تحقیق) اختصاص یافته است، «به رسمیت شناختن بزه‌دیده» به منزله نخستین گام در جهت احقاق حقوق بزه‌دیده و احیا و تثبیت موقعیت و جایگاه او در فرایند عدالت کیفری، مورد تحلیل قرار می‌گیرد و سپس به معرفی مهم‌ترین ملاک‌های حمایت از بزه‌دیده که در این مرحله به منزله شاکی یا مدعی خصوصی در مقررات شکلی آیین دادرسی کیفری شناخته می‌شود پرداخته خواهد شد. فصل دوم نیز به دیگر مراحل اصلی این فرایند (یعنی مرحله دادرسی، صدور و اجرای حکم) اختصاص می‌یابد که حمایت‌های کلی و ویژه یا افتراقی‌ای که به ترتیب به همه بزه‌دیدگان، به طور کلی، و بزه‌دیدگان خاص (مانند زنان، کودکان، ناتوانان، سالمندان و...) باید در نظر گرفته شود، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین، در این فصل این مسئله به بحث گذاشته می‌شود که چه سازوکارهای جبرانی برای تضمین حقوق بزه‌دیده در این مراحل وجود دارد و این سازوکارهای شکلی یا تضمین‌های آیین دادرسی از چه اصول و قواعدی پیروی می‌کنند. در پایان هم، پیشنهادها و راهکارهایی در زمینه فرایند دادرسی کیفری ایران به عنوان نتیجه‌گیری بحث ارائه خواهد شد.

فصل اول: نقش و جایگاه بزه‌دیده در مرحله تعقیب و تحقیق

گفتار اول: به رسمیت شناختن بزه‌دیده

با رخداد پدیده مجرمانه ارتباط بزه‌دیده با دستگاه عدالت کیفری آغاز می‌شود. با شروع فرایند کیفری ضرورت حمایت از بزه‌دیده در طی این فرایند نمایان

می‌شود که البته این حمایت در گرو رفتار منصفانه جهت دسترسی به عدالت خواهد بود. لازمه تحقق الگوی مطلوب حمایت از بزه‌دیده، به رسمیت شناختن بزه‌دیده در طی فرایند کیفری است. توجه به مقام و ارزش والای انسانی هر زیان‌دیده از جرم و رفتار محترمانه و قدرشناسی از او زمینه پذیرش منصفانه را فراهم می‌کند و بزه‌دیده نسبت به اقامه شکایت تشویق می‌شود. منظور از به رسمیت شناختن این نیست که پلیس یا دستگاه قضائی صرفاً با دریافت شکایت یا گزارش وقوع جرم وظیفه خود را در این زمینه تمام شده بدانند، بلکه به آن معناست که دستگاه‌های صالح به این باور برسند که در اثر تحقق پدیده مجرمانه شخصی که در معرض بزه واقع شده نیاز به کمک و خدمات‌رسانی دارد و این نگرش از آغاز تا خاتمه فرایند کیفری ادامه یابد. بنابراین نخستین اقدام حمایتی تضمین یک برخورد منصفانه از رهگذر رفتار محترمانه و همراه با قدرشناسی است.

البته ممکن است در مسیر حمایت از بزه‌دیده مشکلاتی وجود داشته باشد و به رسمیت شناختن شایسته بزه‌دیده محقق نگردد. این مشکلات حاصل بی‌توجهی سیاست‌گذاران نسبت به بزه‌دیده در تنظیم یک سیاست جنائی سنجیده و مطلوب و تدوین برنامه‌ها و تدابیر حمایتی برای بزه‌دیدگان است. در برخی موارد، این مشکلات در سطح سیاست جنائی تقنینی نمود پیدا می‌کنند و گاهی در سطح سیاست جنائی قضائی و اجرایی مشاهده می‌شوند. برای نمونه، اگر مقامات قضائی یا اجرایی (و در رأس آنها پلیس) در طی فرایند کیفری نگرش حمایتی به بزه‌دیده نداشته باشند و صرفاً در چهارچوب مقررات خشک و محدود قانونی و بدون استفاده از اختیاراتی که قانون به آنها داده است، عمل کنند، کمک و خدمات‌رسانی به بزه‌دیده هیچ محلی از اعراب پیدا نخواهد کرد. همچنین، ممکن است که مقامات مزبور قصد داشته باشند تا به بزه‌دیده

کمک و خدمت رسانی کرده و از فرصت ها و ظرفیت های قانونی برای حمایت از بزه دیده حداکثر استفاده را ببرند، ولی به دلیل نقایص و ایرادات قانونی یا تقویت هر چه بیشتر حقوق متهم یا بزه کار در متون قانونی مجال چندانی برای حمایت از بزه دیده پیدا نکنند. اکنون، می توان پرسید که به رسمیت شناختن بزه دیده، به عنوان نخستین گام برای احقاق حقوق او، چه مؤلفه هایی دارد؟

الف) رعایت احترام به منزلت بزه دیده

رفتار محترمانه با بزه دیده یکی از حقوق انسانی - اخلاقی او محسوب می شود و بزه دیده همانند هر انسان دیگری شایسته احترام است. در مواردی که بزه دیده دچار بزه دیدگی شدید شده است یا قابلیت بزه دیدگی و آسیب پذیری بالایی دارد نیاز به تکریم بیشتری داشته و همه افراد و دست اندرکاران سازمان ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی که در سطح ملی و بین المللی به گونه ای با بزه دیده در ارتباط هستند باید این مهم را همواره رعایت کنند. چنانچه این افراد و سازمان ها از انجام این امر مهم امتناع نمایند در واقع با رفتار نادرست و ناشایست آنان حق بزه دیده پایمال و کرامت انسانی او مخدوش می شود و از رهگذر چنین برخوردی بزه دیده دچار آسیب می گردد.

حفظ کرامت انسانی بزه دیده تأثیر بسزایی در کاهش رقم سیاه بزه دیدگی و به تبع آن در بزه کاری دارد، چون احترام به بزه دیده موجب می شود که او برای مراجعه به دستگاه عدالت کیفری تمایل بیشتری داشته باشد و از طرف دیگر چنین اقدامی در جلب اعتماد و اطمینان بزه دیده به دستگاه عدالت کیفری زمینه ساز و تأثیر گذار است. اگر بزه دیده مورد پذیرش مطلوب قرار گیرد، امید و خوش بینی نسبت به عملکرد دستگاه مزبور بیشتر می شود، چرا که انتقام های فردی اکثراً معلول ناکامی های بزه دیده در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری است [۵: ۶۲۰].

بدین ترتیب حمایت از بزه‌دیده، در این سطح، علاوه بر اینکه او را از بزه‌دیدگی ثانویه مصون نگاه می‌دارد، مانع انتقام‌های فردی و گسترش بزهکاری می‌شود. به بیان دیگر، وقتی بزه‌دیده از این رهگذر مورد حمایت قرار می‌گیرد، ضعف، انزوا و احساس درماندگی ناشی از بزه‌دیدگی اولیه برطرف می‌گردد و بزه‌دیده از حالت سرخوردگی و بی‌توجهی‌رهایی می‌یابد و با بازیابی اقتدار خویش و جبران ضعف‌ها و رهایی از انزوا و افسردگی، از موقعیت مشابه به موقعیت قبلی که از وی بزدیده بالقوه ساخته بود، خارج می‌شود و در نتیجه، با کاستن از آسیب‌های روانی و عاطفی او خطر انتقام و ارتکاب جرم نیز تقلیل می‌یابد [۵: ۶۲۰].

ب) تأمین امنیت بزه‌دیده

یکی دیگر از مهم‌ترین حقوق انسانی - اخلاقی بزه‌دیده که باید در مراحل آغازین فرایند کیفری مورد توجه قرار گیرد، تأمین امنیت وی و شهود اوست. بزه‌دیده و شهود وی باید در همهٔ مراحل از لحاظ جانی و مالی امنیت داشته باشند. تأمین امنیت از اقداماتی است که منجر به کاهش نگرانی‌های بزه‌دیدگان، حفاظت از هویت و زندگی خصوصی آنان می‌شود. احساس ناامنی در بزه‌دیده ممکن است به یک بحران منتهی گردد که دوباره به شکل یک آسیب روانی یا درد و رنج عاطفی ظاهر شود. این حالت در مورد شهود بزه‌دیدگان هم صادق است و عدم امنیت آنان ممکن است آنها را دچار مشکلات روحی یا عاطفی کند و چه بسا شهود جهت اقامهٔ شهادت در محکمه حاضر نشوند چراکه عدم حضور خود را به تنش‌های عصبی و عاطفی ناشی از حضور خود ترجیح می‌دهند. همچنین بزه‌دیده به عنوان بهترین منبع اطلاعات در مورد رخداد مجرمانه می‌تواند در جهت انجام هر چه بهتر تحقیقات و دادرسی به مقامات قانونی کمک کند و علی‌الخصوص بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار و بزه‌دیدگان

آسیب‌پذیر از این منظر باید مورد توجه بیشتر باشند. بنابراین اگر احساس امنیت بیشتر باشد بزه‌دیدگان و شهود تمایل بیشتری به همکاری با مقامات مربوط خواهند داشت. تأمین امنیت بزه‌دیدگان حداقل به دو مؤلفه نیاز دارد.

۱. حفاظت از بزه‌دیده در برابر متهم

از آنجا که در طی مراحل تحقیقات و انجام دادرسی، بزه‌دیده و متهم در جلسات مختلفی شرکت می‌کنند تا به مواردی پاسخ‌گو باشند طبیعی است که طرفین جرم در این جلسات رودررو می‌شوند و ممکن است بزه‌دیده مورد آسیب و صدمه واقع شود و یا از لحاظ روحی یا عاطفی دچار اختلال شده و حضور در جلسات برای او زجرآور و غیر قابل تحمل باشد. همین موارد در مورد شهود بزه‌دیدگان هم صدق می‌کند. البته باید گفت که متهم و شهود وی هم ممکن است در این وضعیت قرار بگیرند. برای جلوگیری از مواجهه بزه‌دیده و متهم و شهود آنها بهتر است امکانات رفاهی بیشتری در اختیار آنان باشد، برای نمونه اتاق‌های انتظار جداگانه برای بزه‌دیدگان و شهود از جمله این موارد است [۷:۵۴].

حفاظت از بزه‌دیده در برابر متهم، صرفاً در زمان رویارویی در جلسات نیست، به بیان دیگر دستگاه عدالت کیفری فقط مسئول تأمین امنیت در مجتمع‌های پلیسی و قضائی نبوده بلکه خارج از این محوطه هم بزه‌دیده و شهود وی باید احساس امنیت کنند و در برابر تهدیدها و اقدامات تلافی‌جویانه متهم و اطرافیان او مصون باشند. به خاطر اینکه چنین اقداماتی موجب احساس ناامنی و تقویت آن در بزه‌دیدگان و شهود وی می‌شوند لذا تدابیر لازم جهت پیش‌گیری از این رویدادها ضروری است و دستگاه پلیس باید تدابیر و ابزارهای لازم را برای ایجاد احساس امنیت در بزه‌دیدگان و گواهان‌شان در برابر متهم و اطرافیان او به‌کار گیرند. البته فراتر از سیاست جنائی اجرائی و قضائی که دستگاه پلیس و دستگاه قضائی می‌توانند دستورات لازم در زمینه تأمین امنیت

صادر کنند در سطح سیاست جنائی تقنینی از طریق جرم‌انگاری و پاسخ‌های مناسب می‌توان به این هدف هر چه بیشتر نزدیک شد. برای نمونه در فرانسه تهدید و ارباب بزه‌دیده برای انصراف از شکایت یکی از جرائم علیه عدالت قضائی محسوب می‌شود و از این طریق بزه‌دیده با تضمین بیشتری به پی‌گیری روند تعقیب کیفری می‌پردازد [۹:۳۵].

۲. حفاظت از هویت بزه‌دیده

حفظ اسناد و مدارک مربوط به هویت و مشخصات فردی و خانوادگی بزه‌دیده و اطرافیان او و شهود و فاش نکردن آدرس محل زندگی یا کار آنان و اطرافیانی که پیوند عاطفی و صمیمی با آنان دارند، یکی دیگر از حمایت‌هایی است که بزه‌دیدگان و شهود آنان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. مهم‌ترین راه‌هایی که از رهگذر آنها می‌توان حفاظت از هویت بزه‌دیدگان را بهتر تضمین کرد عبارت‌اند از:

- گرفتن تعهد کتبی از مقامات و مأمورین تازه وارد و تذکر به همه نهادها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی که به گونه‌ای با بزه‌دیدگان در ارتباط هستند جهت حفاظت از هویت بزه‌دیدگان؛

- برگزاری دوره‌های آموزشی منظم برای کارکنان جهت آموزش نحوه حفاظت از هویت بزه‌دیدگان؛

- اطمینان از اینکه سیستم‌های بایگانی و رایانه‌ای به سیستم‌های امنیتی مجهز هستند و به خوبی از اطلاعات شخصی مربوط به بزه‌دیدگان محافظت می‌نمایند [۷:۵۶].

ج) بزه‌دیده به منزله شاکی و مدعی خصوصی

نخستین اقدامی که بر پایه اصل «رفتار منصفانه و دسترسی به عدالت» در عمل تحقق می‌یابد، دریافت شکایت و رسیدگی به شکایت بزه‌دیده است. زمانی که جرمی محقق می‌شود مطابق «سیستم قانونی بودن تعقیب» دستگاه پلیس یا

دستگاه قضائی موظف به پی گیری وقوع جرم می باشند. در این مرحله بزه دیده از دو جهت مورد توجه قرار می گیرد؛ نخست، بزه دیده به عنوان شاکی خصوصی اعلام جرم و طرح شکایت می کند. از این رو، دستگاه قضائی و پلیس مکلف هستند به محض طرح شکایت از سوی بزه دیده آن را قبول کنند، ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸) این مورد را پیش بینی کرده است و این نکته را یادآوری می کند که آنچه اهمیت دارد طرح شکایت است و کتبی یا شفاهی بودن آن تأثیری در طرح شکایت ندارد و دریافت شکایت در همه وقت پذیرفته شده است.

دوم، بزه دیده به عنوان مدعی خصوصی ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه می کند. مطابق مقررات دادرسی کیفری ایران هر بزه دیده ای می تواند به تبع طرح شکایت، ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند. بر همین اساس، ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ بزه دیده را در مقام شاکی و مدعی خصوصی پذیرفته است [۱۸۹: ۱۰].

د) موقعیت بزه دیده در پی گردیا موقوفی آن

یکی از راه های اطلاع از وقوع جرم، شکایت بزه دیده است. قانون گذار شکایت و یا اعلام جرم از طرف بزه دیده را از جهات قانونی شروع تعقیب می داند (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). جایگاه بزه دیده در فرایند تعقیب از دو جهت قابل توجه است. نخست: در جرائم غیر قابل گذشت. در این سطح، باید گفت که بزه اختلاف میان بزه کار و جامعه است و بزه کار را در مقابل جامعه مدیون می سازد و زمانی که او به مجازات برسد دین او هم ادا می شود. بزه دیده که رفتار مجرمانه بر او واقع شده است به عنوان فردی از اجتماع، تعرض وارد شده بر پیکره اجتماع را در قالب شکایت اعلام می کند و نماینده جامعه موظف به پی گیری آن است تا از رهگذر اعمال پاسخ های کیفری و سایر پاسخ هایی که

نظام عدالت کیفری بر می‌شمارد با بزه‌کار برخورد شود و بزه‌دیده حق دارد ضرر و زیان وارده ناشی از جرم را از بزه‌کار مطالبه کند. در چنین جرائمی پی‌گرد و اعمال مجازات به خاطر حمایت از جامعه در قبال بزه‌کار است.

دوم: در جرائم قابل گذشت. در این سطح، بزه تعارض میان بزه‌دیده و بزه‌کار است و تعهدی به نفع بزه‌دیده ایجاد می‌کند و بزه‌کار را در قبال بزه‌دیده مدیون می‌سازد و پی‌گیری رخداد بزه و برخورد با بزه‌کار به خاطر بزه‌دیده است. به بیان دیگر در جرائم قابل گذشت جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه دارد و تا بزه‌دیده اعلام جرم نکند تعقیب شروع نمی‌شود و اگر بزه‌دیده تمایل نداشته باشد بزه‌کار مجازات نمی‌شود. در واقع تعقیب بزه‌کار به خاطر ادای دینی است که در مقابل بزه‌دیده دارد. بنابراین حمایت کیفری یکی از ابزارهای حمایت از بزه‌دیده در مقابل بزه‌کار است.

با این اوصاف می‌توان گفت؛ که در جرائم غیر قابل گذشت، هر چند که بزه‌دیده به عنوان عنصری از اجتماع می‌تواند پی‌گیری رویداد مجرمانه را از دستگاه عدالت کیفری تقاضا کند و مدعی‌العموم موظف است که به نیابت از تک‌تک افراد و اشخاص جامعه این وظیفه را انجام دهد اما توجه به بزه‌دیده در مقام شاکی جنبه فرعی دارد چون متهم در ابتدا به خاطر تعرض به حریم اجتماع و سپس به خاطر بزه‌دیده مورد محاکمه و برخورد قرار می‌گیرد. ولی در جرائم قابل گذشت، بزه‌دیده شخصی است که ابتدا به عنوان شاکی نگریسته می‌شود چون متهم به خاطر تعرض به حریم بزه‌دیده مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌گیرد و در نتیجه به مجازات می‌رسد. بدین ترتیب در جرائم قابل گذشت جایگاه اصلی بزه‌دیده به عنوان شاکی مطرح می‌شود.

قانون‌گذار ایران همواره جایگاه بزه‌دیده را مورد توجه قرار داده است و در جرائم غیر قابل گذشت این جایگاه را مورد اعتنا و محترم شمرده است. برای

نمونه، بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» رایکی از کیفیات مخففه در جرائم مستوجب مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده شناخته است. ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ هم گذشت شکی یا مدعی خصوصی را در جرائم قابل گذشت و پس از قطعی شدن حکم، از موجبات تجدیدنظر در میزان مجازات شمرده است. در این صورت، دادگاه اختیار خواهد داشت که در وقت فوق العاده به درخواست، رسیدگی و در صورت لزوم مجازات را در حدود قانون تخفیف دهد.

ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز از دیگر سو، جرائم قابل گذشت را احصا کرده است. ولی، برخلاف موازین اصولی، گذشت شاکی یا بزه‌دیده را در این جرائم موجب موقوفی تعقیب شناخته است که از این حیث قابل ایراد به نظر می‌رسد [۶:۷۳].

گفتار دوم: ملاک‌های حمایت از بزه‌دیده

نگرش حمایتی به بزه‌دیده به معنای به رسمیت شناختن حقوقی برای او در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی است. بر اساس اصول دادرسی کیفری، برخی از این ملاک‌ها به صورت مستقیم جهت حمایت از بزه‌دیده تعیین می‌شوند و برخی دیگر به صورت غیر مستقیم بزه‌دیده را مورد حمایت قرار می‌دهند.

الف) حمایت‌های مستقیم

۱. ضرورت حضور وکیل

اصولاً در طول فرایند کیفری باید یک یا چند نفر باشند که به عنوان رابط میان بزه‌دیده و دستگاه قضائی روند رسیدگی به پرونده را پی‌گیری کنند و اطلاعات لازم پرونده را کسب و به بزه‌دیده گوشزد کنند و اقدامات حقوقی لازم را در مورد پرونده انجام دهند. یقیناً بهترین کسانی که در این زمینه می‌توانند به بزه‌دیده کمک برسانند وکلای دادگستری هستند. در مقررات دادرسی کیفری ایران

تعیین وکیل از جانب بزه‌دیده جنبهٔ تخییری دارد و بزه‌دیده می‌تواند از آغاز تا پایان فرایند کیفری وکیل به همراه داشته باشد (ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸) و تعدد وکلای بزه‌دیده در هیچ یک از مراحل کیفری محدود نشده است و بزه‌دیده می‌تواند وکیل یا وکلای خود را به همراه داشته باشد. ضرورت حضور وکیل از جانب بزه‌دیده در فرایند کیفری از جمله مواردی است که در حمایت از بزه‌دیده غیر قابل انکار است. در اکثر موارد هزینه‌های ناشی از پرداخت حق الوکاله، بزه‌دیده را در استفاده از چنین فرصتی دچار مشکل می‌نماید. چنانچه قانون‌گذار تسهیلات بیشتری را در تعیین وکیل در اختیار بزه‌دیده قرار دهد این ضرورت برطرف می‌شود و بزه‌دیده تمایل بیشتری در تعیین وکیل خواهد داشت.

۲. استرداد اموال و اشیا

بازگرداندن اموال و اشیا متعلق به بزه‌دیده که در اثر ارتکاب جرم از تصرف بزه‌دیده خارج شده‌اند از جمله تشریفات است که در دادرسی کیفری رعایت می‌شود (ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). نکته‌ای که به نظر می‌رسد در باب مطالبه استرداد اموال و اشیا قابل ذکر باشد این است که قانون‌گذار برای استرداد اموال و اشیا دو رویه قائل است. نخست، در موردی که صراحتاً حکم به استرداد اموال حاصله از جرم در ضمن حکم محکومیت کیفری تکلیف شده است، در اینجا نیازی به رعایت تشریفات دادرسی مدنی از حیث تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آن نیست و به موجب شکوائیه، در ضمن صدور حکم کیفری حکم به استرداد اموال داده خواهد شد (برای نمونه ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در باب سرقت). دوم: زمانی که به استرداد اموال تصریح نشده است، مطالبه اموال مستلزم رعایت تشریفات دادرسی مدنی از حیث تقدیم دادخواست خواهد بود.

در واقع زمانی که نیاز به تقدیم دادخواست نیست استرداد اموال ناشی از جرم بر عهده مقام قضائی گذاشته شده است [۲: ۲۳۳]. با توجه به وضعیت موجود بهتر است که مقنن چنین حمایتی را به صورت جامع و فراگیر وضع نماید و رویه واحدی را برای استرداد اموال و اشیاء ایجاد کند تا بزه‌دیدگان برخی از جرائم در دسترسی به اموال خود ملزم به رعایت تشریفات بیشتری نباشند.

۳. اجازه طرح دعوی خصوصی ضمن دعوی عمومی

مجاز بودن بزه‌دیده نسبت به طرح دعوی خصوصی در ضمن دعوی عمومی امری است که مقنن آن را پذیرفته است و هر بزه‌دیده‌ای می‌تواند شاکی و مدعی خصوصی باشد. بر این اساس، بزه‌دیده می‌تواند در حین دعوی کیفری خسارات ناشی از جرم را مطالبه نماید. قانون‌گذار ایران در مواد ۹ و ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به این موضوع پرداخته است. ماده ۹ قانون اخیر، برخلاف ماده ۹ قانون سابق، که تمایزی بین شاکی و مدعی خصوصی قائل شده بود، شخصی را که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده یا حقی از قبیل قصاص و کذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند، مدعی خصوصی و شاکی نامیده است. ماده ۱۱ قانون ۱۳۷۸ نیز تصریح می‌کند که مدعی یا شاکی می‌تواند پس از آغاز پی‌گرد کیفری، مدارک خود را به مرجع تعقیب ارائه کند.

۴. درخواست صدور قرار تأمین خواسته

تأمین خواسته یکی از ابزارهایی است که در اختیار بزه‌دیده قرار گرفته و او می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را تقاضا کند (ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). قرار تأمین خواسته را می‌توان یکی از سازوکارهای حمایتی به شمار آورد که قانون‌گذار برای کمک به بزه‌دیده در زمینه تضمین و تسهیل دستیابی به جبران خسارت در نظر گرفته است. قطعی بودن قرار و عدم حق اعتراض برای متهم تضمین بیشتری را برای بزه‌دیده ایجاد می‌کند و این تضمین در ماده مذکور

پذیرفته شده بود اما مجدداً در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ (قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱) لغو و حق اعتراض متهم بر آن ایجاد شده است.

۵. تحقیق از بزه‌دیده

بزه‌دیده معمولاً بهترین کسی است که می‌تواند اطلاعاتی را در خصوص جنبه‌های مختلف رویداد مجرمانه به مقامات تحقیق ارائه دهد. یکی از اهدافی که در تحقیق از بزه‌دیده دنبال می‌شود، این است که بزه‌دیده مراجعه مستقیم به قاضی داشته باشد و میان قاضی تحقیق و بزه‌دیده ایجاد ارتباط شود. بنابراین و به‌ویژه در مواردی که تعقیب امر کیفری متعاقب بر شکایات شاکی صورت پذیراست، تحقیق از او می‌تواند به کشف حقیقت و درک صحیح از چگونگی وقوع جرم بینجامد [۳:۷۷]. با توجه به اینکه حمایت از بزه‌دیده بر پایه اصل مشارکت بزه‌دیده در فرایند عدالت استوار است، لذا ایجاب می‌کند که بزه‌دیده بتواند حقایق و نظرات و نگرانی‌های خود را مطرح نماید تا از این طریق مشارکت داشته و در پیشرفت پرونده به مقام تحقیق کمک کند. ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به این موضوع می‌پردازد و حدود آن را ذکر می‌کند. مطابق این ماده تشخیص ضرورت حضور بزه‌دیده در جلسات تحقیق بر عهده مقام تحقیق است و از احضار بزه‌دیده جز در موارد ضروری باید اجتناب شود تا موجبات امتناع بزه‌دیده از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری فراهم نشود. موارد مذکور در مورد شهود هم رعایت می‌شود. چه بسا احضاری موقوع و یا خارج از روال عادی، بزه‌دیده و شهود را دچار هزینه‌های زمانی، مالی و عاطفی می‌نماید و این امر باعث عدم تمایل شهود جهت حضور در تحقیقات و کمک به بزه‌دیده می‌شود.

۶. احضار یا جلب شهود و مطلعین واقعه

شهود و مطلعین واقعه در صورت لزوم توسط مقام تحقیق احضار می‌شوند در

صورت عدم حضور برای بار دوم، دستور جلب آنها صادر می‌شود. چنین اقدامی موجب تسهیل و تسریع روند تحقیقات می‌شود و انتفاعی که برای بزه‌دیده قابل تصور می‌باشد این است که امکان دسترسی بزه‌دیده به ادله اثباتی جرم بیشتر می‌شود. براساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، قاضی کسانی را که به تشخیص خود یا با معرفی شاکی (بزه‌دیده) یا اعلام مقامات مربوط ... برای روشن شدن اتهام لازم بداند، برابر اصول مقرر احضار می‌کند (ماده ۱۴۸). همچنین، قاضی از هر یک از شهود و مطلعین به طور جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می‌کند و تحقیق مجدد و مواجهه آنها در صورت لزوم بلامانع است (ماده ۱۵۱).

ب) حمایت‌های غیر مستقیم

۱. صدور قرار تأمین کیفری نسبت به متهم

قرار تأمین کیفری یکی از اقداماتی است که مقام تحقیق مکلف به انجام آن می‌باشد. هدف اصلی از صدور این قرار حضور بموقع متهم و حضور در مواقع ضروری است که در تسریع روند تحقیقات، دادرسی، صدور و اجرای حکم مؤثر است و از طرف دیگر در صورت عدم حضور متهم در جلسات و صدور حکم محکومیت مالی در حق بزه‌دیده پرداخت خسارت از محل تأمین کیفری مالی پرداخت خواهد شد (مواد ۱۴۰ و ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). نتیجه چنین حمایتی ایجاد حس امنیت در بزه‌دیده است. وقتی بزه‌دیده احساس کند که دستگاه عدالت کیفری جهت احیای حقوق وی تلاش می‌کند و در این زمینه با متهم سخت‌گیری می‌کند و موانعی را برای جلوگیری از تضییع حقوق بر سر راه متهم قرار می‌دهد تا او بیشتر در دسترس و موقعیت جبران خسارت از بزه‌دیده قرار گیرد موجبات اطمینان و آرامش بزه‌دیده نسبتاً فراهم خواهد شد.

۲. جلب متهم

جلب متهم برای حضور در تحقیقات، پیشتر روند تحقیقات را به دنبال خواهد داشت. هر چند که هدف اصلی از جلب متهم روشن ساختن هر چه سریع‌تر برخی از ابهامات است ولی در هر صورت خواسته یا ناخواسته بزه‌دیده از جلب متهم سود می‌برد. امکان دسترسی بیشتر و سریع به متهم حمایت حقوقی از بزه‌دیده محسوب می‌شود و بلا تکلیفی و انتظار ناشی از عدم حضور متهم مرتفع می‌گردد؛ که این نشانگر احترام به جایگاه و منزلت بزه‌دیده به عنوان فرد سهیم در امر تعقیب است. با توجه به ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، متهمانی که پس از احضار حاضر نشوند، گواهی عدم امکان حضور هم نفرستند به دستور قاضی جلب می‌شوند.

۳. تفتیش و ضبط اوراق و اشیای متعلق به متهم و ثبت مکالمات تلفنی وی

تحصیل اوراق و نوشته‌ها و سایر اشیای متعلق به متهم و همچنین مراسلات پستی، مخابراتی، صوتی و تصویری مربوط به متهم که راجع به واقعه جرم یا مؤثر در تحقیقات باشد جهت کشف حقیقت و تکمیل تحقیقات و تسهیل انجام آن صورت می‌گیرد و منظور از چنین اقداماتی تضمین هر چه بیشتر کشف حقیقت است و به تبع آن پیشرفت‌های حاصل شده در پرونده منجر به تسهیل احراز اتهام می‌گردد. در این میان هر چند که بزه‌دیده مستقیماً مورد حمایت قرار نگرفته اما به تبع اقدامات انجام شده و پیشرفت سریع پرونده تضمین دسترسی او به ابزارهای حمایتی بیشتر می‌شود. به موجب ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، هرگاه، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی، مخابراتی صوتی و تصویری مربوط به متهم برای کشف جرم لازم باشد، می‌توان آن اشیاء را توقیف کرد. همچنین، کنترل تلفن افراد علاوه بر موارد امنیتی، برای احقاق حقوق اشخاص (از جمله، بزه‌دیدگان) مجاز است (تبصره همان ماده).

۴. حضور در تحقیقات

به موجب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ بزه دیده می تواند هنگام معاینه محل و تحقیقات محلی و تفتیش و بازرسی منازل و اماکن حضور داشته باشد (مواد ۷۸ و ۹۹). در واقع با پیش بینی حق حضور در تحقیقات، بزه دیده اجازه مشارکت در فرایند تحقیق را دارد (ماده ۷۳) و در برخی موارد می تواند مشارکت فعال داشته باشد (مواد ۹۱ و ۲۰۵).

فصل دوم: نقش و جایگاه بزه دیده در مرحله دادرسی، صدور و اجرای حکم

گفتار اول: بزه دیده در مرحله دادرسی

خصوصیات و ویژگی های حاکم بر مرحله دادرسی اقتضا می کند که طرفین جرم مشارکت بیشتری در طی این فرایند داشته باشند. ملاک هایی که در این گفتار به آنها اشاره می شود جزء تدابیری هستند که در حمایت از بزه دیده قابل توجه هستند.

الف) حمایت های کلی

۱. درخواست ترک محاکمه

درخواست ترک محاکمه از سوی بزه دیده را که در تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ پیش بینی شده است، از موانع دادرسی باید به شمار آورد که می تواند نشانگر توجه به بزه دیده نیز باشد. انگیزه تأسیس چنین نهادی حمایت مستقیم از بزه دیده است و مقنن در سیر فکری خود در صدد ایجاد فرصت حقوقی مناسب و شایسته برای بزه دیده است. چنین موقعیتی اهرم ضمانتی است که بزه دیده می تواند از آن در راستای جبران ضرر و زیان ناشی از جرم متهم استفاده کند و چنانچه متهم از جبران خسارت منصرف شود یا تمایل چندانی به جبران خسارت نداشته باشد مجدداً درخواست تعقیب کند. اصولاً متهم برای خلاصی از محاکمه و عدم مواجهه با محکومیت کیفری اقدام به

جبران خسارت را می‌پذیرد و در این زمینه تلاش می‌کند که این امر به نوبه خود حمایت از متهم محسوب می‌شود و مقنن در صدد بوده است تا با ایجاد چنین فرصتی وی سزاوار کیفر نباشد و در مسیر فرایند اجرای مجازات قرار نگیرد. البته اراده جلب اتهام نسبت به متهم و سلب اتهام از وی از سوی بزه‌دیده و عدم محدودیت زمانی در استیفای چنین حقی، متهم را در مظان توجهات اتهام‌آمیز قرار می‌دهد.

۲. رسیدگی غیابی

یکی از امتیازاتی که بزه‌دیده از آن برخوردار است رسیدگی در غیاب متهم است. رسیدگی غیابی از تأخیر در رسیدگی و بلا تکلیف ماندن تعقیب جلوگیری می‌کند. هر چند چنین رسیدگی به نفع متهم نیست و حتی المقدور باید جلسات با حضور وکیل متهم یا خود وی یا هر دوی آنها تشکیل شود اما در اثر طولانی شدن فرایند دادرسی بزه‌دیده بیشتر متضرر می‌شود. قانون‌گذار برای اینکه بزه‌دیده از این رهگذر دچار بزه‌دیدگی نشود دادگاه را مکلف به تشکیل جلسات دادرسی غیابی کرده است (ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). رسیدگی غیابی از موجبات تسریع دادرسی و تسهیل امکان صدور حکم محسوب می‌شود.

۳. سازش و درخواست آن

فراهم کردن زمینه صلح و سازش میان طرفین دعوای یکی از شیوه‌هایی است که از دیر باز رایج بوده و امروزه بر اساس یافته‌های جنبش عدالت ترمیمی از ملاک‌های جهانی حمایت از بزه‌دیده در فرایند ترمیمی یا احیائی محسوب می‌شود. نهاد صلح و سازش یکی از ابزارهای حمایت از بزه‌دیده است و زمانی که امکان صلح و سازش مطرح می‌شود، نیازهای بزه‌دیدگان و مسئولیت‌های متهمان جهت جبران خسارت وارده در اولویت قرار می‌گیرد. صلح و سازش، به بزه‌دیده فرصت می‌دهد تا دغدغه‌های خود را درباره بزه‌دیدگی مطرح کند و به

طور کلی، به درک و شناخت علل و انگیزه وقوع جرم کمک می‌کند و ضمن توجه به نیازهای بزه‌دیده و میزان خسارت وارد شده، متهم یا بزه‌کار را برای جبران در برابر بزه‌دیده پاسخ‌گو می‌سازد.

مواردی که ذکر شد در پی نشست بزه‌دیده و متهم و تعاملات ناشی از آن حاصل می‌شود زیرا طرفین دعوا پذیرفته‌اند که در کنار یکدیگر قرار بگیرند و در مورد پیامدهای منفی جرم گفت‌وگو کنند و در صورت حصول توافق منطقی و معقول آن را به مرحله اجرا در آورند. حتی دلایل درمانی قابل توجهی در خصوص بازگویی مکرر داستان مجرمانه در جلسات سازش برای بزه‌دیده وجود دارد [۳۳: ۸]. در مقررات دادرسی کیفری ایران، ماده ۱۹۵ قانون ۱۳۷۸ اصلاح ذات‌البین را پیش‌بینی کرده است که براساس آن، در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه برای اصلاح ذات‌البین کوشش و جهد کافی به عمل خواهد آورد. مقنن برقراری صلح و سازش میان طرفین دعوا را در جرائم قابل گذشت مورد تأکید قرار داده است و با توجه به اطلاق ماده مذکور در صلح و سازش، در جرائم غیر قابل گذشت بزه‌دیده می‌تواند به منزله مدعی خصوصی و از حیث ضرر و زیان ناشی از جرم با طرف دیگر جرم (در صورت توافق) وارد مذاکره و سازش شود. همچنین حصول سازش ممکن است منجر به گذشت بزه‌دیده از شکایت خود شود و از نظر دادگاه به اعمال جهات مخففة قضائی در حق مرتکب جرم بینجامد. درخواست سازش و تحقق آن بر عهده طرفین دعواست و قاضی دادگاه صرفاً مجاز به تشویق به سازش است و اجباری برای پذیرش سازش و حضور در جلسه سازش نیست. این موارد از نقاط قوت مقررات مربوط به سازش است که با برخی از ملاک‌های جهانی در زمینه سازش همخوانی دارد [۲۳۲: ۴]. با توجه به وضعیت موجود بهتر است قانون‌گذار این نهاد را از مرحله شروع تا خاتمه فرایند تعقیب پیش‌بینی کند تا

فرصت تصمیم‌گیری بیشتری برای طرفین دعوا ایجاد شود و از طرف دیگر در صورت حصول سازش در مراحل اولیه تعقیب از تقبل هزینه‌های زمانی، اقتصادی و هزینه‌های ناشی از به‌کارگیری نیروی انسانی در قوه قضائیه جلوگیری می‌شود و بزه‌دیده در مدت زمان کمتر و با صرف هزینه‌های کمتر به نتیجه مطلوب می‌رسد و در صورت امکان متهم از مظان اتهام‌رهای می‌یابد و بزه‌کار از مسیر پذیرش پاسخ‌های دستگاه عدالت کیفری در مورد جرم خارج می‌شود. نکته مهم آن است که تسهیل‌کنندگان امر سازش با دریافت آموزش‌های لازم و توجه به پرونده شخصیت طرفین دعوا در جلسات شرکت کنند.

۴. رسیدگی به دعوای خصوصی ضمن دعوای عمومی

یکی از تدابیر ارزنده‌ای که برای حمایت از بزه‌دیده پیش‌بینی شده است رسیدگی به دعوای ضررو زیان ناشی از جرم در حین رسیدگی به دعوای کیفری است. دادگاه برای تسهیل دسترسی بزه‌دیده به ساز و کارهای جبران خسارت و ممانعت از تقبل هزینه‌های بیشتر از سوی بزه‌دیده مکلف است در طول دادرسی به دعوای خصوصی نیز رسیدگی نماید (ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). مطابق این قاعده، مقنن رسیدگی به دعوای خصوصی در حین دعوای عمومی را تأکید کرده است. رسیدگی دادگاه کیفری به دعوای حقوقی زیان‌دیده از جرم جزء لوازم اجازه طرح دعوای خصوصی در ضمن دعوای عمومی از طرف بزه‌دیده است. در واقع با چنین تدبیری به حمایت حقوقی از بزه‌دیده برخاسته و (ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) برای تضمین رسیدگی به دعوای خصوصی ضمانت اجرای کیفری قائل شده است.

۵. حق درخواست تحقیق از حاضرین در جلسه بدون احضار قبلی

به موجب ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، دادگاه مکلف به استماع

اظهارات و تحقیق از افرادی است که قبلاً احضار نشده‌اند و متهم یا مدعی خصوصی تحقیق از آنها را درخواست می‌کند. وجود چنین موقعیتی برای متهم و بزه‌دیده در دادرسی دو نکته را روشن می‌سازد. نخست، قانون‌گذار در حدود قانون اجازه مطلق کشف حقیقت را تجویز کرده است. دوم، مقنن سعی در ایجاد تسهیلات بیشتر در روند اثبات دعوا برای طرفین داشته است چرا که تحصیل دلیل از جانب طرفین دعوا و ارائه آن در اثبات ادعا یا دفاع از آن، از حقوق مسلم و شناخته شده طرفین دعوا در دادرسی هاست، مقنن ارائه دلایل تحصیل شده را آزاد می‌داند و دادگاه مکلف به پذیرش آن است تا حقیقت کشف و اشتباه قاضی جلوگیری شود.

ب) حمایت ویژه یا افتراقی از بزه‌دیدگان خاص

حمایت از ناتوانان بزه‌دیده یکی از اقداماتی است که در برنامه‌های سیاست جنائی سازمان ملل گنجانده شده است. برای نمونه، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به محترم شمردن حق زندگی آبرومند و تأمین اجتماعی همه اشخاص (از جمله، افراد بیمار و دارای نقص عضو) اشاره دارد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز با تصویب اعلامیه حقوق ناتوانان از همه کشورها می‌خواهد تا در جهت حمایت از ناتوانان تدابیر ملی و بین‌المللی خود را برای ثبت این اعلامیه به عنوان بنیان و چهارچوبی مشترک گسترش دهند [۷:۳۸].

قانون‌گذار ایران هم از این امر غافل نمانده و از بزه‌دیدگان دارای معلولیت جسمی حمایت کرده و از طرف دیگر دامنه حمایت خود را گسترش داده و متهمین و شهود طرفین دعوا را هم در این حمایت پوشش داده است و افرادی که در مقام متهم، شاهد یا مطلع دارای معلولیت جسمی هستند در کنار بزه‌دیدگان ناتوان از حمایت مندرج در ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ بهره‌مند می‌شوند. در این ماده به حمایت از معلولین جسمی پرداخته شده است. اما

بهبتر بود که مصادیق معلولیت احصا نمی شد و چنانچه احصا مصادیق مصلحت بود، اهم مصادیق معلولیت ذکر می شد. برای نمونه در مورد نایبانیان که یکی از مصادیق بارز معلولیت جسمی است اشاره ای نشده است و مقنن صرفاً معلولین کر و لال را ذکر کرده است.

گفتار دوم: تضمین حقوق بزه دیده در فرایند صدور و اجرای حکم

الف) پیش بینی سازو کارهای جبران در حکم کیفری

زمانی که مقام صادرکننده حکم، مبادرت به صدور حکم کیفری می کند در صورت امکان باید نحوه جبران و افراد مسئول در جبران را معلوم کند. در این مقطع، یکی از اقداماتی که پیش بینی آن در صدور حکم، می تواند جبران خسارت را تسهیل کند، تعیین اشخاص مسئول جبران خسارت و میزان خسارتی است که باید تأدیه شود. چنانچه مطابق قانون اولویتی در پرداخت خسارت از سوی مقامات مسئول پرداخت ذکر شده باشد، این اولویت هم باید در حکم قید گردد تا بزه دیده در مراجعه به اشخاص مذکور جهت دریافت خسارت با شک و شبهه ای مواجه نگردد و با اطمینان و قاطعیت اقدام به مراجعه کند. در مورد نحوه جبران خسارت ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵، برای نمونه در مورد سرقت، ترتیب جبران خسارت را بیان می کند. بنابراین دادگاه در حکم خود ابتدا باید تکلیف اموال بزه دیده را که در اثر جرم مورد آسیب واقع شده یا از تصرف او خارج شده اند را معین و بزه کار را مکلف به رد عین، مثل یا قیمت آن کند. در مرحله بعد، دادگاه سایر ضرر و زیان وارد شده را که در برخی موارد خسارت ناشی از خسارت تلقی می شوند و در زمره منافع حتمی الحصول به شمار می آیند، تعیین می کند. در مورد جبران خسارت جانی هم مقنن قائل به تعیین دیه شده است. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ مسئول جبران خسارت را تعیین و ماده ۱۴ همین قانون میزان مسئولیت هر یک از اشخاص مسئول را به میزان

مداخله می‌داند. البته مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ قائل به تساوی در جبران است.

سیاست خسارت‌زدایی از بزه‌دیده اصولاً پرداخت خسارت را بر عهده مرتکب زیان می‌داند و در برخی موارد پرداخت عمومی خسارت از طرف نهادهای غیر دولتی مثل بیمه و در برخی موارد نادر پرداخت غرامت دولتی را پذیرفته است. برای نمونه اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۵۸، ۲۵۵، ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اشاره به شکلی از پرداخت غرامت دولتی دارند و آنها را به نوبه خود می‌توان از جلوه‌های برجسته حمایت از بزه‌دیده در زمینه خسارت‌زدایی به شمار آورد.

ب) حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی

استیناف یا تجدیدنظرخواهی یکی از حقوق مسلم بزه‌دیده و مرتکب جرم است. سیستم رسیدگی دو درجه‌ای یکی از اصول مهمی است که از لحاظ امنیت قضائی، حقوق بشر بر آن تأکید دارد [۱:۱۹۹]. در سیستم قضائی فعلی ایران نظام دو مرحله‌ای بودن دادگاه‌ها پذیرفته شده است و به موجب قانون برخی از آرا قابل تجدیدنظرخواهی هستند. مقنن در ملاحظه حقوق بزه‌دیده یکی از اصول بنیادی - حمایتی را در قالب اصل پژوهش‌خواهی از آرا پذیرفته است و برای بزه‌دیده این حق را قائل است که به آرای صادر شده اعتراض کند. مهم‌ترین مواردی که در آنها بزه‌دیده از حق پژوهش‌خواهی برخوردار است، عبارت‌اند از:

۱. اعتراض به قرارهای منع و موقوفی تعقیب از سوی بزه‌دیده

یکی از ابزارهای بنیادی در حمایت از بزه‌دیده داشتن حق اعتراض به قرارهایی است که منجر به منع تعقیب یا موقوفی تعقیب متهم می‌شوند. در واقع با به رسمیت شناخته شدن این حق اعتراض، این فرصت برای بزه‌دیده ایجاد می‌شود که در مقام شاکی خصوصی از مرجع عالی درخواست رسیدگی مجدد به پرونده

را داشته باشد (بندن ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ و تبصره ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸).

۲. حکم برائت و اعتراض بزه‌دیده به آن

مورد دیگری که در حمایت از بزه‌دیده بسیار اهمیت دارد، توجه مقنن به جایگاه بزه‌دیده در اعتراض به احکام برائت است. به موجب قانون، اعتراض به احکام صادره از سوی دادگاه‌ها مبنی بر برائت متهم از اتهام انتسابی، حق بزه‌دیده است. این تدبیر در تبصره ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ گنجانده شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری سابق، بزه‌دیده در اعتراض به احکام به منزله مدعی خصوصی وارد دعوائی شد ولی در حال حاضر بزه‌دیده می‌تواند در مقام شاکی و مدعی خصوصی وارد دعوا شود.

۳. آرای دادگاه کیفری استان و جایگاه بزه‌دیده در اعتراض به این آرا

مطابق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ رسیدگی به برخی از جرائم در صلاحیت محاکم کیفری استان است. شخصی که به عنوان بزه‌دیده جرائم در صلاحیت این محاکم محسوب می‌شود، در حین رسیدگی بدوی به چنین جرائمی به عنوان شاکی و مدعی خصوصی محسوب می‌شود. اما در مرحله پژوهش‌خواهی بند (ج) تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون مذکور، اعتراض‌خواهی بزه‌دیده را از حیث ضرر و زیان ناشی از جرم مطرح کرده و بزه‌دیده به منزله مدعی خصوصی وارد دعوا می‌شود. ظاهراً مقنن اعتراض‌خواهی شاکی خصوصی را نپذیرفته است. لذا در این مورد که آیا بزه‌دیده در مورد آرای دادگاه کیفری استان از حیث دعوائی کیفری می‌تواند در مقام شاکی خصوصی درخواست اعتراض کند، باید گفت؛ به موجب تبصره ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۸۷ و ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱، بزه‌دیده می‌تواند نسبت به آرای دادگاه کیفری استان از

حیث دعاوی کیفری به عنوان شاکی خصوصی در خواست تجدیدنظر خواهی نماید. البته بهتر بود که قانون‌گذار پذیرش شکایت شاکی خصوصی از آرای دادگاه کیفری استان را مورد تأکید قرار می‌داد و آن را در بند (ج) تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون اخیرالذکر بیان می‌داشت.

۲. حق تجدیدنظر خواهی تبعی

یکی از تدابیری که مقنن در حمایت از طرفین دعوا پیش‌بینی کرده است حق تجدیدنظر خواهی به رأی غیر قابل اعتراض به تبع رأی قابل اعتراض است (ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). با توجه به اینکه دعاوی عمومی و دعاوی خصوصی به تبع آن خاستگاهی یکسان دارند، تجدیدنظر خواهی تبعی در هر دو مورد پذیرفته شده است تا طرفین با تبعیض در اعتراض خواهی روبه‌رو نشوند.

ج) عدم اسقاط حقوق خصوصی ضمن اسقاط حقوق عمومی

یکی دیگر از تدابیر اساسی که در تضمین سازوکارهای جبران می‌تواند مؤثر باشد، این است که هرگاه بزه‌دیده‌ای از رهگذر خسارات وارد شده اقدام به مطالبه خسارت کند و تعقیب دعاوی عمومی به جهتی از جهات قبل از صدور حکم قطعی یا بعد از آن ساقط شود، اسقاط حق عمومی منجر به اسقاط حق خصوصی نمی‌شود و بزه‌دیده می‌تواند حق خصوصی و ایفای آن را مطالبه کند (ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). بدین ترتیب جبران خسارت وارد شده بر بزه‌دیده ضروری است هر چند که مرتکب جرم قابل تعقیب کیفری نباشد یا تعقیب کیفری متوقف شده باشد. در واقع مطالبه ضرر و زیان ملازمه‌ای با سقوط دعاوی عمومی ندارد.

د) تقدم حقوق مدعی خصوصی بر حقوق عمومی

با توجه به اینکه اصولاً آسیب‌پذیری مدعی خصوصی از ضرر و زیان ناشی از

جرم محسوس تر از آسیب‌پذیری هیئت اجتماع و دولت است، لذا تقدم حق خصوصی بر حق عمومی منطقی است و حمایت از بزه‌دیده ایجاب می‌کند که در ابتدا از وی خسارت‌زدایی شود.

همچنین، این مسئله از پشتوانه نظری-تاریخی برخوردار است و در رهیافت بزه‌دیده‌شناسی حمایتی جبران خسارت جایگاه ویژه‌ای دارد. سیاست جنائی ایران در پذیرش این مهم غفلت نورزیده و ضمن پذیرش موقعیت حقوقی بزه‌دیده در دعاوی کیفری، تقدم حقوق مدعی خصوصی از حیث ضرر و زیان مالی را بر حقوق عمومی از حیث وجهی که پرداخت آن به نفع دولت بر عهده مرتکب جرم است ترجیح داده است.

با توجه به اینکه در مورد تقدم ایفای خسارت مالی بزه‌دیده بر مجازات جزای نقدی از سوی مرتکب جرم در حال حاضر تصریحی وجود ندارد اما با توجه به حساسیت و اهمیت ایفای حق الناس در شرع مقدس اسلام ضرورت چنین امری بدیهی می‌نماید. البته هر چند که قانون‌گذار صراحتاً به این موضوع نپرداخته است اما با توجه به برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ می‌توان گفت که مقنن همچنان به صورت ضمنی بر ضرورت این امر تأکید دارد (مواد ۱۳۶، ۱۴۵ و ۱۴۶).

ه) سایر تسهیلات قانونی

۱. تشدید حکم مجازات دادگاه بدوی در مرحله تجدیدنظر خواهی

یکی از مواردی که می‌توان آن را جلوه حمایت از بزه‌دیده به شمار آورد، این است که هرگاه مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و شاکی تجدیدنظر خواه به آن حکم اعتراض نماید، دادگاه تجدیدنظر در صورت اقتضا اقدام به تصحیح حکم بدوی و تعیین مجازات مقرر قانونی می‌کند. در واقع چنین حقی برای شاکی تجدیدنظر خواه فرصتی را برای

بزه دیده ایجاد می کند که برای تعیین مجازات مقرر در قانون که قاضی دادگاه قائل به تخفیف آن شده است حق اعتراض داشته باشد. در مورد پیش بینی چنین اقدامی باید گفت که به موجب ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ علاوه بر مدعی العموم، بزه دیده در مقام شاکی تجدیدنظر خواه مجاز به حق درخواست تشدید حکم بدوی شده است.

۲. کیفیات تخفیف دهنده مجازات و نقش بزه دیده در آن

در برخی موارد، مقنن در راستای اجرای سیاست فردی کردن مجازات ها، به بزه دیده از منظر جرم شناختی (علت شناختی) توجه می کند و گاهی، برعکس، صرفاً از منظر حمایتی او را مورد توجه قرار داده و زمینه های تأمین حقوق و منافع وی در تحقق این سیاست حمایتی مورد عنایت قرار می گیرد. زمانی که بر بزه دیده به عنوان عامل مؤثر در تحقق پدیده مجرمانه در فرایند تکوین جرم توجه می شود، توجه اصلی معطوف به بزه کار است، اما زمانی که بزه دیده به عنوان زیان دیده جرم نگریسته می شود، توجه به بزه کار منوط به تضمین حقوق بزه دیده در فرایند جبران است و نشانگر آن است که بزه دیده از جنبه حمایتی مورد توجه قرار می گیرد.

در کیفیات مخففة قانونی ممکن است بزه دیده به صورت غیر مستقیم مورد حمایت واقع شود اما صراحتی در حمایت از بزه دیده به چشم نمی خورد. در کیفیات مخففة قضائی بزه دیده به صورت مستقیم و غیر مستقیم مورد حمایت واقع شده است. در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی (بند ۱) و اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن (بند ۶) مواردی است که قانون گذار بزه دیده را مستقیماً مورد حمایت قرار داده است. در بندهای ۲ و ۴، همکاری متهم در شناختن سایر مداخله کنندگان در ارتکاب جرم و همکاری با مقامات ذی صلاح در کشف جرم

و تحقیق مواردی است که به صورت غیر مستقیم منجر به حمایت از بزه دیده می شود چرا که تسهیل و تسریع پی گیری و رسیدگی به جرائم کشف حقیقت را آسان می کند و بزه دیده به فرایند جبران نزدیک تر می شود. در بند یک ماده مذکور مقنن در جرائم غیر قابل گذشت موقعیت بزه دیده را مورد توجه قرار داده و بقا در شکایت و گذشت او از شکایت را مؤثر در صدور حکم می داند. چنین وضعیتی نشانگر توجه به جایگاه بزه دیده و اهمیت قائل شدن به نظرات وی به عنوان فردی است که سهمی از تعقیب دعوای عمومی دارد. در بند ششم ماده مذکور هر گونه اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن را از ملاک های تخفیف مجازات بر شمرده است. به نظر می رسد که در اینجا دو نوع اقدام پیش بینی شده است: یکی، تخفیف اثرات سوء و پیامدهای منفی جرم و دیگری جبران زیان ناشی از آن. هر چند که تخفیف اثرات جرم در دایره شمول جبران خسارت قرار می گیرد، اما در مضمون عبارت، منظور از اثرات جرم پیامدهای منفی است که در اثر ورود خسارت و به دنبال آن ناشی می شود. به عبارت دیگر، در حین وقوع جرم خساراتی به بار می آیند که مستقیماً ناشی از رفتار مجرمانه است و می توان از آن به عنوان خسارت ناشی از بزه دیدگی نام برد و از طرف دیگر ممکن است خساراتی حادث شوند که در اثر تأثیر مستقیم جرم نباشند و به تبع خسارات ایجاد شده به بار آیند که از آن می توان به عنوان خسارت ناشی از پس آمد بزه دیدگی یاد کرد. در اینجا است که تخفیف اثرات جرم معنای واقعی خود را پیدا می کند. بنابراین مقنن دو نوع اقدام را مدنظر قرار داده است: یکی، جبران اصل خسارت وارده و دیگری جلوگیری از پیشرفت اثرات منفی آن یا تخفیف این اثرات. لذا پیش بینی چنین تدبیری منجر به تقلیل و ترمیم آسیب های وارده بر بزه دیده و ترغیب بزه کار به برگرداندن اوضاع به پیش از ارتکاب جرم می شود.

۳. بزه دیده و نهاد تعلیق اجرای مجازات

یکی دیگر از نهادهایی که در آن به حمایت از بزه دیده توجه شده است، تعلیق اجرای مجازات است. به موجب ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در جرائمی که بزه دیده به عنوان مدعی خصوصی ضررو زیان ناشی از جرم را مطالبه می‌کند، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات منوط به پرداخت خسارت مدعی خصوصی است و تا زمانی که جبران خسارت تحقق نیابد یا با رضایت زیان دیده توافق بر جبران خسارت نشود بزه‌کار نمی‌تواند از چنین فرصتی بهره‌مند شود. [۱۲۵: ۶] و به عنوان ملاک حمایتی محسوب می‌شود.

۴. ملاحظه حقوق بزه دیده در اعطای آزادی مشروط

قانون‌گذار ایران از بدو تأسیس نهاد آزادی مشروط ملاحظه حقوق بزه دیده را مدنظر قرار داده و صدور حکم آزادی مشروط در جرائمی که منجر به ضرر و زیان مدعی خصوصی شده است، را منوط به پرداخت خسارت یا جلب رضایت مدعی خصوصی برای امهال در پرداخت می‌داند. در حال حاضر مطابق ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۷، هرگاه تا آنجا که محکوم علیه استطاعت دارد ضرر و زیانی را که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده پرداخت کند یا قرار پرداخت آن را تعیین کنند دادگاه می‌تواند اقدام به صدور حکم آزادی مشروط کند. در واقع یکی از شرایط اعطای آزادی مشروط پرداخت خسارت بزه دیده یا توافق با او بر نحوه پرداخت است.

۵. مرور زمان و جایگاه بزه دیده در آن

قانون‌گذار با پیش‌بینی مرور زمان کیفری از یک سوسعی بر آن داشته که از درگیر کردن دستگاه عدالت کیفری در تعقیب برخی از جرائم که با توجه به مصالح عمومی کشور طولانی بودن تعقیب آنها اهمیت چندانی ندارد، جلوگیری کند و از سوی دیگر در جهت حمایت از متهم و بزه‌کار گام بردارد. چرا که در معرض

اتهام یا بزه‌کاری بودن، بزه‌دیدگی ساختاری سنگینی است که بر مرتکب جرم وارد می‌شود. لذا مقنن به این امر مهم توجه داشته و در این راستا اقدام کرده است. در این میان، حمایت از بزه‌دیده لحاظ شده و امکان جبران خسارت وارده بر او فراهم گردیده است (ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸). بنابراین، در موارد اعمال مرور زمان خللی بر مشروعیت جبران خسارت بزه‌دیده وارد نمی‌شود و او می‌تواند مطالبه خسارت کند. همچنین، مطابق ماده مزبور در جرائم قابل گذشت تعقیب دعوای کیفری به قوت خود باقی است، هر چند که جرائم مذکور از لحاظ نوع مجازات در دایره شمول جرائم مشمول مرور زمان قرار بگیرند.

نتیجه‌گیری

امروزه، روی‌کرد حمایت از بزه‌دیده (یا همان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی) اغلب نظام‌های کیفری را متحول کرده و زمینه پیش‌بینی مقررات حمایت از بزه‌دیدگان را مهیا ساخته است. حامیان حقوق بشر و در رأس آنها حامیان حقوق زنان و بزه‌دیدگان جرائم خشونت‌بار، حمایت از بزه‌دیده را از برنامه‌های اصلی سیاست جنائی برمی‌شمارند و رعایت این امر مهم را به نظام‌های عدالت جنائی گوشزد می‌کنند. سازمان ملل هم به تأسی از سیاست‌های جنائی کشورهای عضو که در زمینه برنامه‌های حمایت از بزه‌دیده پیشگام هستند، به کارگیری یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی را در سیاست جنائی خود ضروری می‌داند. سیاست جنائی این سازمان با تصویب اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت (۱۹۸۵) روی‌کرد بزه‌دیده‌مداری را پذیرفته است و کشورهای عضو را به صورت غیر مستقیم ملزم به تدوین برنامه‌های حمایت از بزه‌دیده در راستای تحقق سیاست جنائی بزه‌دیده‌مدار می‌داند. بنابراین

مسئله بزه‌دیدگان وجهه جهانی پیدا کرده و جامعه جهانی این واقعیت را پذیرفته است که نظام‌های عدالت جنائی باید در مسیر پذیرش شایسته بزه‌دیدگان گام بردارند.

در این راستا، برخی از کشورها یک سلسله اقدامات تقنینی، قضائی، اجرایی و به‌ویژه مشارکتی اتخاذ کرده و حمایت از بزه‌دیده را در سیاست جنائی خود نهادینه ساخته‌اند. بنابراین، امروزه تأثیرپذیری نظام‌های عدالت جنائی از یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی امری انکارناپذیر است. نظام کیفری ایران از گذشته تا حال با استفاده از شیوه‌های مختلف در تلاش بوده است تا از توجه به بزه‌دیده در فرایند کیفری غفلت نورزد. با توجه به قوانین و مقررات حاکم بر فرایند کیفری ایران می‌توان گفت که قانون‌گذار در یک نگرش کلی حمایت از بزه‌دیده را پذیرفته و برخی از حمایت‌ها به صورت مستقیم متوجه بزه‌دیده است و در برخی موارد بزه‌دیده به صورت غیر مستقیم مورد توجه قرار گرفته است. ولی چنین نگرشی نیاز به تقویت و گسترش دارد. به عبارت، دیگر حمایت از بزه‌دیدگان نیازمند جایگاه ویژه و مستقل در تدوین برنامه‌های نظری و راهبردی سیاست جنائی است و لازمه آن پیش‌بینی طرح جامع حمایت از بزه‌دیدگان است.^۱ چنین طرحی باید زمینه حمایت مطلوب از کلیه بزه‌دیدگان را فراهم ساخته و با پیش‌بینی تدابیر حمایتی ویژه یا افتراقی در مورد بزه‌دیدگان خاص (به‌ویژه کودکان، زنان، سالمندان و ناتوانان) به یک سیاست جنائی بزه‌دیده‌مدار جامه عمل بپوشانند. با توجه به بررسی جایگاه حمایتی بزه‌دیده در مقررات

۱. البته در برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی در پنج ساله دوره دوم ریاست آیت الله هاشمی شاهرودی در اولویت قرار گرفته طرحی با عنوان «حمایت از افراد در معرفی بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگان» در دستور کار قرار گرفته و مشارکت در حمایت از بزه‌دیدگان و افراد در معرض بزه‌دیدگی هدف اصلی این طرح است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: برنامه جامع و عملیاتی پنج‌ساله دوم توسعه قضائی (۱۳۷۸-۱۳۸۴)، معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه، چاپ روزنامه رسمی کشور، بهار ۱۳۸۴.

داخلی معلوم می‌شود که مقنن همواره در صدد حمایت از بزه‌دیده بوده است. برای نمونه تأسیس نهاد درخواست ترک محاکمه کیفری از اقداماتی است که هدف اصلی آن مشارکت دادن هر چه بیشتر بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری است و نشانگر آن است که دست اندرکاران نظام عدالت جنائی حمایت از بزه‌دیده را از رسالت‌های اصلی نظام عدالت جنائی می‌دانند و دغدغه تحقق هر چه بیشتر آن را دارند و در این راستا توجه افزون‌تر به ملاک‌های جهانی را در دستور کار خود دارند. نوآوری‌های قانونی در حمایت از کودکان و نوجوانان و زنان در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ و قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ از جمله اقداماتی است که در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان در سطح سیاست جنائی تقنینی نمود پیدا کرده‌اند.

افزون بر اینها، بررسی جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری ایران نمایانگر آن است که مقنن ضمن پذیرش اصول تضمین حقوق بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند، ملاک‌های حمایت از بزه‌دیده را در مراحل مذکور پیش‌بینی کرده است. با توجه به وضعیت موجود الگوی مطلوب تدوین سیاست جنائی جامع در جهت حمایت از بزه‌دیده است. البته باید یاد آور شد که بزه‌کار و بزه‌دیده به عنوان دو کنشگر اصلی جرم هستند و بر اساس اصل «تساوی سلاح‌ها» حمایت از بزه‌دیده نباید به حقوق مسلم و اصول بنیادی تضمین موقعیت متهم و بزه‌کار در فرایند کیفری خدشه‌ای وارد سازد و طرفین دعوا باید بتوانند فرصت مناسب برای دسترسی به عدالت را داشته باشند. راهکارهای زیر برای دستیابی به این الگو می‌توانند راهگشا باشد:

— ترسیم موقعیت حقوقی بزه‌دیده در کلیه مراحل فرایند کیفری و توجه به نیازهای او در طی فرایند و رفع این نیازها بر حسب تقدم و ضرورت. به عبارت دیگر، شناسایی نیازهای عمومی و نیازهای ویژه بزه‌دیدگان که رفع آنها در

حمایت از بزه‌دیدگان ضروری است.

— توجه به حقوق انسانی - اخلاقی بزه‌دیده در کنار حقوق عینی - مادی بزه‌دیده، زیرا او در مقام یک انسان علاوه بر خواسته‌ها و علایق مادی، دارای علایق و خواسته‌های معنوی نیز هست.

... تقویت و تشویق اذهان عمومی جامعه و بزه‌دیده در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری جهت اعلام جرم و وضعیت ناشی از ارتکاب جرم، زیرا جامعه محلی و کل جامعه باید در مسیر حمایت از بزه‌دیدگان گام بردارند و خود را در امر اطلاع از وضعیت بزه‌دیدگان و کمک‌رسانی به آنان مسئول بدانند. لذا باید این ذهنیت در اجتماع و دست‌اندرکاران نظام عدالت جنائی ایجاد شود که نخستین گام در حمایت از بزه‌دیده به رسمیت شناختن بزه‌دیده و آگاهی از بزه‌دیدگی اوست و بهترین اقدام مؤثر در این زمینه، تشویق بزه‌دیده در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری و تضمین سازوکارهای حمایتی است. در واقع، تشویق بزه‌دیده و ارائه خدمات و کمک‌رسانی به او به منزله دوروی سکه هستند که همواره باید در کنار هم قرار گیرند.

علاوه بر اینها، با توجه به مقررات دادرسی کیفری فعلی ایران، پیش‌بینی سازوکارهای حمایتی زیر می‌تواند کارساز باشد:

۱. تدوین برنامه‌های راجع به مساعدت‌های پزشکی به عنوان حمایت پزشکی از بزه‌دیده: با توجه به اینکه در برخی از جرائم بزه‌دیده با آسیب‌های جسمی و روانی مواجه می‌شود، امدادهای پزشکی اولین گام حمایتی به حساب می‌آید. به همین دلیل، پیش‌بینی واحدهای پزشکی - قضائی به عنوان واحدهای خدمات درمانی وابسته به قوه قضائیه لازم ضروری به نظر می‌رسد.

۲. ایجاد مراکز مشاوره روان‌شناسی و مداخله در بحران عاطفی: هر بزه‌دیده‌ای ممکن است از لحاظ عاطفی دچار آسیب شود و درد و رنج ناشی از

آن تا مدت ها بزه دیده را آزار دهد. عدم توجه به چنین آسیب هایی ممکن است به اختلالات روانی بینجامد و او را با صدمات بیشتری مواجه سازد.

۳. ایجاد فضاهای مناسب برای حضور بزه دیده و شهود وی در تأمین امنیت جسمی، روحی و عاطفی آنان در زمان حضور در دستگاه پلیس یا دستگاه قضائی. از آنجا که بزه دیده و شهود وی نباید رویاروی متهم یا اطرافیان او قرار گیرند و برای اینکه هویت شهود برای متهم و اطرافیان او معلوم نباشد، اتاق های جداگانه ای برای حضور طرفین دعوا و شهود و اطرافیان آنها می توان در نظر گرفت. همچنین، می توان جهت جلوگیری از تهدید و ارباب بزه دیده و شهود وی یا تهدید اطرافیان و خانواده آنها تدابیر تأمینی دیگری پیش بینی کرد. چنانچه بزه دیده یا شهود وی درخواست کمک کنند پلیس باید در سریع ترین زمان ممکن به یاری آنها بشتابد.

۴. پیش بینی سازوکارهای تسهیل تعیین وکیل یا وکلای مدافع: مقررات دادرسی کیفری حضور وکیل از جانب بزه دیده در کلیه مراحل فرایند کیفری را پذیرفته و برای داشتن وکیل محدودیتی قائل نشده است. اما در مواردی که بزه دیده توانایی مالی تعیین وکیل ندارد، دستگاه قضائی هیچ گونه مسئولیتی را در زمینه تقبل حق الوکاله نپذیرفته است. لذا تعیین وکیل در صورت درخواست بزه دیده و پرداخت حق الوکاله از ردیف بودجه دادگستری در صورت عدم تمکن مالی بزه دیده از اقدامات شایسته ای است که قانون گذار می تواند پیش بینی کند.

۵. معافیت بزه دیده از پرداخت هزینه های دادرسی و حذف رعایت تشریفات تقدیم دادخواست در این موارد.

فهرست منابع

۱. آخوندی (محمود)، آئین دادرسی کیفری، جلد ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
۲. آشوری (محمد)، آئین دادرسی کیفری، جلد ۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۳. آشوری (محمد)، آئین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۴. ابراهیمی (پیمان)، تأثیر جنبش بین‌المللی بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در مقررات دادرسی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی نراق، پاییز ۱۳۸۵.
۵. توجهی (عبدالعلی)، اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره‌ی جهانی و سیاست جنائی تقنینی ایران، در: علوم جنائی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۶. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، خط سوم، ۱۳۸۱.
۷. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نشر دادگستر، ۱۳۸۴.
۸. زهر (هوارد)، عدالت ترمیمی (کتاب کوچک)، ترجمه غلامی (حسین)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۳.
۹. کوشا (جعفر)، جرائم علیه عدالت قضائی، نشر میزان، ۱۳۸۱.

10. Rayejian Asli (Mehrdad), *Iranian Criminal Justice System in Light of International Standards Relating to Victims*, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice. Vol. 14/2, 2006.